

تقویم و تاریخ دینی*

سید محمد محیط طباطبایی

برای اندازه‌گیری و ارزیابی اوقات، روشهای مختلفی در ممالک روی زمین متداول است، که اهم و اعم آنها تاریخهای هجری و میلادی است و با وجودی که در آسیای شرقی و جنوبی هم برای گاهشماری داخلی خود از تقویم و تاریخ خاصی استفاده می‌کنند، ولی در روابط خارجی خود از حساب میلادی پیروی می‌نمایند.

یهودیان نیز که به تعداد محدودی در سراسر جهان پراکنده‌اند، برای انجام امور مذهبی خویش از حساب و قتشناسی خاص خود در تعیین روز و ماه و سال متابعت می‌کرده‌اند. مصریها که دارای قدیمترین صورت و قتشناسی علمی، از عصر شکوفندگی تاریخ قدیم خود، بوده و در طی دوران تسلط عنصر یونانی و رومی از شیوه‌های متداول آن دو قوم پیروی می‌کرده‌اند و از هزار و سیصد و سی و اندی سال پیش تاکنون همواره تقویم و تاریخ هجری را به کار می‌برده‌اند، هنوز از هنر نگاهداری شیوه و قتشناسی

* این مقاله، متن سخنرانی مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی است که به تاریخ ۱۳۴۹ ش. ایراد شده است. بدین وسیله از خانواده محترم استاد فقید که آنرا برای درج در ویژه‌نامه تاریخ علم مجله فرهنگ ارسال داشتند، سپاسگزاری می‌شود.

باستانی خود دست بر نداشته و تقویم قدیم قبطی را حفظ کرده‌اند.

مبنای وقتشناسی اقوام روی زمین بر حساب گردش ماه و حرکت زمین یا، به‌تصور قدما، آفتاب و یا تلفیق و ترکیبی از سیر این دو جرم فلکی بوده است. تاریخ مصری قدیم و یزدگردی و اسکندری، بر مبنای گردش زمین و آفتاب بوده و تقویم هجری بر اساس حرکت ماه تنظیم شده و تاریخ عرب پیش از اسلام، یهود و هند، بر حساب مختلط گردش هر دوی آنها مبتنی بوده است.

قدیمترین صورت وقتشناسی طبیعی، بر مبنای ملاحظه و مراقبت تغییر شکل ظاهری آفتاب و ماه صورت پذیرفته است، زیرا از یک طرف از طلوع و غروب متوالی آفتاب، روز را به‌دست می‌آورده‌اند و از طرف دیگر تحول سریع و تدریجی صورت ظاهری ماه و تغییر موقع طلوع و غروب آن در طی فاصله زمانی نسبتاً کوتاه، که نگاهداری حساب آن چندان دشوار نبوده، ماه را قدیمترین عامل تعیین زمان معرفی می‌کرده است. در صورتی که طلوع و غروب آفتاب در مدت ۲۴ ساعت، طبیعتاً تغییر وضع آفتاب را واحدی ثابت برای اندازه‌گیری دوران حرکت ماه قرار داده است.

انسان در مراقبتهای طولانی خود، بتدریج به تغییر وضع احوال ظاهری خورشید (از حیث محل طلوع و غروب، ارتفاع و انحنای، طول مدت ظهور و خفا، شدت و ضعف درجه حرارت و نوری که از آن به زمین می‌رسد) آشنا شده و با استفاده از واحد کوچک شبانه‌روز و واحد متوسط تغییر وجوه ماه، به واحد بزرگ گردش سالانه خورشید پی برده است. منتهی چون در میان این سه حرکت رابطه حسابی دقیقی وجود نداشته، بنا را بر مسامحه و محاسبه تقریبی نهاده است، و دوره تغییر صورتهای ماه را با واحد ۳۰ شبانه‌روز و هر تحویل و تحول وضع آفتاب را در ۱۲ ماه، یا به‌طور تقریبی ۳۶۰ شبانه‌روز، به حساب آورده است. در صورتی که حقیقت امر، پس از دقت در محاسبه و مقایسه این واحدها، نشان می‌دهد که طول حقیقی حرکت وضعی زمین در برابر خورشید، چند دقیقه کمتر از ۲۴ ساعت و طول یک ماه ۳۰ روزه، چند ساعت و چند دقیقه کوتاهتر

از یک روز بوده و طول مدت حرکت انتقالی زمین تا یک دوره تغییر وضع ظاهری آفتاب نیز پنج روز و چند ساعت و چند دقیقه از ۳۶۰ روز بیشتر بوده است.

به هر صورت، نخستین سنجشهای انسان در آغاز دوران تحقیق و تتبع خویش، از این تفاوت‌های کوچک صرف نظر کرده و از روی مسامحه، وقت را به روز، ماه و سال - به نسبت ۳۶۰، ۳۰، و یک واحد - قسمت نموده است. از واحد ۱۲ برای حرکت ماه نسبت به آفتاب و از واحد ۳۰، در حرکت وضعی زمین نسبت به ماه - برای اندازه‌گیری اجزای هر روزه - استفاده کرده‌اند. هر روز و یا شبی را هم که از حیث طول متساوی بوده است، به ۱۲ واحد کوچک (ساعت) و هر واحد کوچکی را به ۱۲ واحد کوچکتر (به نام «سرگه» یا «سرقه») تقسیم نموده، یا آنکه به ۶۰ جزء دقیق، که مساوی گاه یا طول فصل در منطقه گرم بوده است و از حیث تعداد نیز مساوی اعداد فاصله زمانی دو ماه می‌شد، تقسیم می‌کرده و آن را «دقیقه» می‌نامیده‌اند.

به طوری که ملاحظه شد اساس تقسیم‌بندی زمانی، نسبت تغییر شکل ظاهری خورشید و ماه به یکدیگر بوده است و از این مبنا برای تجزیه روز به ساعات و دقائق هم استفاده کرده‌اند. سیر طبیعی روح و اندیشه انسانی در پی بردن به وجود پروردگار، از راه مشاهده این تغییر وضع و شکل جهان نیز مشهود بوده است. چنانکه در داستان حضرت ابراهیم (ع) آمده؛ با دیدن قرص خورشید و ماه - که از حیث جرم و نور، نظیری برای آنها نمی‌دید - به خود حق می‌داد که بنا به زعم دیگران آن را پروردگار خود پندارد و بگوید: «هذارئی». پس حرمت مهر و ماه و ستارگان و عوامل طبیعی مؤثر در نیک و بد زندگانی انسان، این شبهه را که تجلی مفهوم آفریدگار در آفریدگان باشد، به خاطرهای می‌آورد و برای تجلیل از مقام این آفریده‌ها - که در نظر انسانی، مظاهر قدرت صنعت پروردگار او شناخته می‌شد - کرنش و پرستش و نیایش آنها را در مواقع معینی بر عهده می‌گرفت، که با احوال و اوضاع ظاهری آنان نیز بی‌مناسبت نبود.

پس، آنچه که بیش از عوامل دیگر بشر دوره‌های بسیار قدیم را به محاسبه کیفیت روز،

ماه و سال وادار می‌کرد، همانا تشخیص مواقع روز، ماه و سال برای عبادات و جشنهای مربوط به ظهور و اوج و اعتلای اجرام سماوی بوده است، که آنها را مظاهر مختلف قدرت آفریدگار و یا عوامل مؤثر بر اوقاتِ سعد و نحسِ زندگانی انسانی می‌شناخته‌اند.

شناختن مواقع انجام تشریفات مذهبی، مهمترین عامل تشویق انسان به تعقیب حرکات ستارگان و پژوهش در امور مربوط به وقتشناسی بوده است.

در روزگارهای بعد و حتی نزدیک به ما (که دین از مرحله شرک و شرکنمایی گذشت و به مقام توحید کامل رسید و همه عبادتها به خداوند یکتایی تعلق گرفت که از هر گونه تعلق مادی به دور بود) باز هم برای تشخیص مواقع معین عبادات نظیر نماز، روزه و حج؛ تحقیق و تتبع در مسائل فلکی و ترصد حرکات ثواب و سیارات، بی‌اثر نبوده است.

قرآن کریم اساس زمانشناسی در عبادتها را بر حرکت ظاهری ماه قرار داد و ماه و سال قمری را به عنوان مبنا اختیار کرد. بر همین اساس و با اندکی دقت در می‌یابیم که مسأله «رؤیت هلال ماههای رمضان، سؤال و ذی حجه» و تشخیص مواقع معین شب و روز، برای انجام فرایض دینی، تا چه اندازه اهمیت دارد. پس، دقت در مراعات آنها اقتضا می‌کند که جز برای انجام عمل حج - که اقی شهر مکه ملاک اعتبار است - در سایر امور، مردم هر شهر و روستایی تقویم دقیق آفتاب و ماه محلی خود را نیکو بدانند و در موارد لزوم به کار بندند تا ثواب عبادت آنان کامل گردد.

همین نکته باعث شد که در سده‌های اولیه، دانش هیئت و نجوم و وقتشناسی تا جایی پیش برود که در سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری، غالب شهرهای معتبر ممالک اسلامی دارای رصدخانه و راصدانی فاضل شود و «زیجهای» مختلف ارزشمندی از حاصل کار آنها به رشته تحریر در آید؛ به طوری که دنباله این کار تا سده سیزدهم هجری قمری نیز در حد نازلتری ادامه داشت. بندرت شهر و یاروستای معتبری یافته می‌شد که خاندانی از آنها، دانش گاهشماری و معرفت به مسائل فلکی را از نیاکان خود به میراث نبرده باشند، و به همین دلیل بود که از شهرهای کوچکی مانند کاشان، گناباد، بیرجند،

قاین و یزد (از دوران صفویه تا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه) منجمان و ریاضیدانهای بزرگی به پا خاسته‌اند؛ ولی بعد از آنکه آشنایی با دانش هیئت جدید، مستخرجانِ تقویم را از تلاشهای مستقل و منفرد به برخورداری از حاصلِ کارِ رصدخانهٔ پاریس منحرف کرد، و دولتِ قاجاریه در کار چاپ تقویم مداخله نمود و تقویمی را بدون رعایت عدالت بر تقویمهای دیگر برتری داد، این کوشش تا حدی سستی گرفت و سطح معلومات ریاضی و فلکی به میزان زیادی فرود آمد، و هنوز^۱ رصدخانه‌ای کوچک در تهران برپا نشده است تا به استخراج جداول فلکی مورد نیاز تقویمنویسان - بر مبدای خط نصف‌النهار تهران - پردازد؛ و مستخرج رسمی باید از مقایسهٔ تقویمهای قدیم با تطبیق تقریبی جداولِ سالیانهٔ رصدخانهٔ پاریس بر افق تهران، چیزی به اسم تقویم و گاهنما تهیه کند و در دسترس عموم قرار دهد. چیزی که هرگز نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد.

کوه طَبَرک، تاسی و اندی سال پیش^۱ هنوز آثارِ رصدخانهٔ معروف شهرِ ریِ روزگارِ فخرالدولهٔ دیلمی (حک. ۳۶۶ - ۳۸۷ ه.ق.) را (مانند تپهٔ «رصد داغی» مراغه) بر فراز خود حفظ کرده بود. در آن زمان هر وقت بر آن می‌گذشتم، چنین می‌پنداشتم که شاید این تپه نیز روزگاری مانند تپهٔ رصدگاه کنار شهر سمرقند، ارزش باستانی خود را باز یابد؛ اما اینک به صورت گرد و غباری از درون آسیاهای کارخانهٔ سیمان گذشته و جای خود را به هوای مجاور بخشیده است.

به هر صورت احساس نیاز به وجود دستگاهی که در تشخیص وقتِ انجام فرایض، فضیلتِ موقع را درک کند؛ در کشور ما جنبش عظیمی را در قلمروی علوم ریاضی و نجوم ایجاد کرد که در دنبالهٔ آن، استخراج سال و ماه شمسی کامل برای امور خراجی، دامنهٔ تحقیق را در مسائل فلکی نیز توسعه بخشید.

در عهد متوکل عباسی (خلا. ۲۳۲ - ۲۴۷ ه.ق.)، موضوع اصلاح تاریخ یزدگردی

مطرح شد. این تقویم که (در عمل خراج مورد استفاده بود و به واسطهٔ ترکیب کبیسهٔ ۱۲۰ ساله) بیش از دو ماه از موقع طبیعی خود (یعنی اول سرطان یا انقلاب صیفی) جلو افتاده بود، نخست مشکل را به اندیشهٔ تعدیل و اصلاح افکند ولی متوکل کشته شد و کار در زمان معتضد عباسی (خلا. ۲۷۹ - ۲۸۹ ه.ق.) به صورتی دیگر انجام گرفت. یعنی اول سال خراجی یا شمسی را به آغاز تابستان بردند و نوروز با روز اول انقلاب صیفی مصادف شد. فروردین در آغاز تابستان - به همان شیوهٔ منسوب به زردشت - قرار گرفت و برای آنکه این نوروز با نوروز یزدگردی، که در آن ایام در اواخر برج حمل اتفاق افتاده بود متفاوت باشد، آن را نوروز معتضدی خواندند و ماهها را که از تابستان آغاز و به بهار ختم می‌شد، ماههای معتضدی نامیدند. ولی نام سال عوض نشد و تنها کلمهٔ خراجی را بر آن افزودند.

این اصلاح یا کبیسهٔ معتضدی نتوانست جای تقویم یزدگردی را بگیرد و آغاز آن، یعنی نوروز، همواره در تحوّل بود تا آنکه در ۴۶۸ ه.ق. به اواسط برج حوت، یا نیمهٔ ماه سوم زمستان، رسید. ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۴۶۵ - ۴۸۵ ه.ق.) به اشارهٔ وزیرش، نظام‌الملک (متوفی ۴۸۵ ه.ق.)، منجمان معروف را از خراسان به پایتخت خود اصفهان خواست و دستور داد ترتیبی علمی بدهند تا نوروز در آغاز بهار ثابت بماند و به تجدید شکلی یزدگردی سال هم اهمیتی نداد.

منجمان برای انجام این عمل رصد تازه‌ای را از حرکات کواکب، و بخصوص ماه و خورشید، لازم دانستند. ولی در ضمن عمل به اشکالات ناشی از آن پی بردند و در ۴۷۱ ه.ق. سال را کبیسه کردند و ایامی از برج حوت را که در فروردین اتفاق افتاده بود حذف نمودند و کبیسه را مبدای سال شمسی تازه‌ای قرار دادند که به نام «جلالی» معروف شد.

قضا را در کبیسه‌ای که به روزگار معتضد صورت گرفت، در کنار تاریخ هجری دینی، تاریخ شمسی خراجی - مشابه با تقویم رومی متداول در قلمروی قدیم دولت روم - نیز رایج شد که این امر خود بازتاب قابل توجهی در عالم مسیحیت داشت؛ چنانکه همان

قلمرو از تاریخ روم گسترش یافت و اندیشه تبدیل تاریخ رومی - به تاریخی که با دین مسیح (ع) پیوستگی داشته باشد - پس از ۲۰۰ سال تجدید شد، و سرانجام یوحنا سیزدهم (پاپ) دستور داد تا تاریخ رومی را به تاریخی مبدل سازند که دنیس راهب^۱ در ۴۰۰ سال پیش از آن، و مقارن با ظهور اسلام، برای جدول عید فصّح اختیار کرده بود. باید دانست که از آغاز ظهور کیش ترسایی تا سده ششم میلادی، ابدأ سخنی از تقویم و تاریخ مرتبط با دین مسیح (ع) نمی‌رفت و عیسویان شرق و غرب به اختلافِ مواقعی - که از دسامبر و ژانویه تا آوریل امتداد می‌یافت - در روزهای جداگانه، عید میلاد مسیح (ع) را برگزار می‌کردند. توجه بدین امر اقلّاً ۲۰۰ سال پس از زندگانی مسیح (ع) پیدا شده بود و چون برای شناختن روز و ماه و سال وقوع آن وسیله مطمئنی در دست عیسویان نبود، ناگزیر دستخوش تفرقه می‌شده و هر دسته‌ای به خیال خود در روزی از روزهای دسامبر یا ژانویه و یا آوریل احتمال وقوع این امر را می‌داده و آن را عید می‌گرفته‌اند، که چون سال وقوع آن هم به‌طور دقیق معلوم نبود از تاریخ دیوکلین^۲ - که رومی تعدیل شده بود - در حساب سال و ماه پیروی می‌کرده‌اند. تا آنکه بر اثر تصمیمهای مذهبی شورای خالکدون^۳ در ۵۵۳، میان کلیسای ارمنی و کلیسای تدینی تفرقه افتاد و ارامنه این سال را مبدای تاریخ خود اختیار کردند، در صورتی که تا سده نوزدهم میلادی - که هنوز سلطه مذهبی غرب بر کلیساهای شرقی سایه نیفکنده بود - از تاریخ مخصوص خود، که چند سالی از تاریخ هجری شمسی بیشتر است، پیروی می‌کردند. ولی از طرفی هم چون سال تولد معین و ثابتی برای مسیح (ع) وجود نداشت، نخستین مبدای سالشماری عالم مسیحی را از سالروز تفرقه میان کلیساهای شرق و غرب گرفتند. دنیس راهب در همان دوران تفرقه کلیساها و تشکیل تاریخ ارمنی، ضمن تدوین

1. Denys.

۲. Diocletian، از امپراتوران روم (حک. ۲۸۴-۳۰۵ م.).

3. Chalcedon.

جدول عید فصح برای پاپ، به دلیل نفرتی که از نام دیوکلسین داشت در صدد وارد کردن تاریخ دیگری در جدول مذکور بر آمد و با اشتباهی که در مقایسه سالهای رومی، برای تولد مسیح (ع)، کرده بود میلاد را با اختلاف سه یا چهار سال، در ۷۵۳ از سال رومی مقرر داشت و آن را به جای تاریخ دیوکلسین در جدول فصح خود به کار برد؛ ولی این عمل در مورد خاصی به کار رفته بود و جنبه عمومی نداشت. در سده سیزدهم میلادی، یوحنا سیزدهم در صدد بر آمد تا در انتخاب مبدای سال مسیحی از مسلمانان پیروی کند. وی مبدای اختیاری دنیس را با همان اشتباهها برگزید و مبنای تاریخ مسیحیان قرار داد که بر اثر تبلیغ کلیسا، در سده‌های دهم تا پانزدهم میلادی، متدرجاً مورد قبول برخی از ممالک مسیحی واقع شد و جای تواریخ اسکندری، ژولیانی و دیوکلسیانی را گرفت.

باید متذکر شد که طول حقیقی یک سال شمسی طبیعی از ۳۶۵ روز، به اندازه پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱ ثانیه بیشتر است که خود این کسر به میزان ۱۱ دقیقه کمتر از ربع روز است. در تاریخ رومی تعدیل شده این مقدار را با تسامح، یک ربع ساعت اختیار می‌کردند و در ظرف هر چهار سال یک روز بر تعداد ایام سال می‌افزودند و آن را ۳۶۶ روزه می‌گرفتند. در تاریخ معتضدی هم برای گریز از تغییر محل اول سال یزدگردی، از آغاز تابستان، همان کیسه رومی اختیار می‌شد؛ ولی این کسر ربع که در مدت ۱۰۰ سال تقریباً به یک روز می‌رسید، بعد از مدتی خود باعث بر هم خوردن وضع آغاز سال می‌گردید.

به همین نظر، در کیسه ملکشاهی مبدای سال را از پیروی محاسبه چهار ربع (=یک) روز بیرون آوردند و بر اساس تحویل آفتاب به برج حمل قرار دادند. خازنی منجم (سده ششم هجری قمری) هم بر همین مبنا، دوره پنج و هفت سالی را اختیار کرد که محاسبه آن در مدت ۳۰۰۰ سال، اندکی اضافه می‌آورد. اما در عالم مسیحیت پس از اختیار مبدای نامعلوم میلاد در ۷۵۳ از تاریخ قدیم رومی، با مراعات کیسه چهار ساله،

میزان اختلاف تا اواخر سده چهاردهم میلادی به ده روز تمام می‌رسید و بدین ترتیب سال میلادی نسبت به موقع طبیعی خود، ده روز دیرتر آغاز می‌شد.

کبیسه دوم و تعدیل سوم و چهارم که - با محاسبات زیج ایلخانی و زیج سلطانی جدید - در سده هفتم و نهم هجری قمری بر مبنای سالشماری شمسی اسلامی روی داد، بار دیگر کلیسا را به شوق بر انگیخت و پاپ گرگوار سیزدهم به دستیاری لیلیوی منجم، ده روز به طول روزهای سال ۱۵۸۲ م. افزود و بنا بر فرمانی، چهارم اکتبر ۱۵۸۲ را چهاردهم اکتبر این سال به حساب آورد. اجرای این امر در کشورهای ارتدکس، تا زمان ما به موقع اجرا گذارده نشد و در دسیسه پس از انقلاب آن تفاوت چند روزه را از میان برداشتند. ارامنه گرگوری هم بر سنت دیرین خود وفادار ماندند؛ ولی در کشورهای کاتولیک از سده شانزدهم و در ممالک پروتستان از سده هفدهم میلادی به بعد این تعدیل - که به نام پاپ گرگوار، «گرگوری» خوانده می‌شود - مورد قبول قرار گرفت. حساب تعدیلی هم که در ۱۰۰ سال و ۴۰۰ سال با استفاده از شیوه معمول تغییر می‌یابد، بنا بر محاسبات دقیق از حساب تعدیل ملکشاهی دقت کمتری دارد. ولی با وجود این، گاهشماری میلادی - که تازه‌ترین تاریخ دینی و سیاسی عالم است و تنها حدود ۴۰۰ سال از رواج صورت جدید آن می‌گذرد - به واسطه نفوذ استعمار سیاسی و استثمار عقلی اروپایی و بدون توجه به اینکه مبدای آن سه سال دیرتر از همان میلاد فرضی مورد قبول کلیسا اختیار شده، در غالب کشورهای جهان متداول گشته و به زمان و مکان رنگ و بوی مسیحی داده است. در میان گاهشماریهای رایج عالم، تاریخ هجری تنها تاریخی است که هفت سال پس از رحلت شارع اسلام (ص) و برای رفع نیازمندیهای دولت اسلامی، بر مبدای هجرت آن حضرت از مکه به مدینه اختیار شد، که تا سده سوم هجری قمری در غالب کارهای دینی و دنیوی مسلمانان به کار می‌رفت. ولی در این هنگام که مشکلاتی (از نظر طبیعی) در امر مطالبه و پرداخت خراج پیش آمد، باعث شد که کبیسه معتضدی و سپس ملکشاهی - با دو مبدای مختلف - مطرح شود. به طوری که

بعدها از تاریخهای خراجی (بر اساس کیسه معتضدی) و تاریخ جلالی (بر مبنای کیسه ملکشاهی)، همواره در امور مربوط به کارهای خراج و کشاورزی استفاده می‌شد؛ تا آنکه در سده نوزدهم میلادی، فقر دولت عثمانی از یک سو و نیاز حکومت ایران از سوی دیگر، روابط داد و ستد و قرض و امور بانکی را در میان دو طرف اسلامی و مسیحی برقرار ساخت و استفاده از تاریخ شمسی و قمری ضرورت پیدا کرد. ترکان نیز در این راه تلاشهایی کردند و در صدد بودند که سال شمسی را - با مبدای هجرت پیغمبر (ص) - از آغاز پاییز اختیار کنند، ولی در ایران که زمینه آماده تقویم ملکشاهی - بر پایه تاریخ باستانی یزدگردی - فراهم و مورد استعمال و استفاده بود، این کار بهتر و ساده‌تر و زودتر (بر مبدای نوروز) انجام گرفت و از عهد ناصری، سال شمسی را در تقویمهای حاجی عبدالغفار نجم‌الدوله (متوفی ۱۳۲۶ ه.ق.) به کار بردند.

در آغاز مشروطه، نیازمندیهای تازه‌تری سبب شد که حساب ماهها را بر بروج دوازده گانه‌ای که در میان منجمین معروف بود قرار دهند. این روش، با وجودی که از [۷۰] سال پیش بدین طرف در ایران - مشهور به روش سلطانی ملکشاهی - مرسوم و نتیجه استنباط و استخراج و اختیار عبدالرحمن خازنی بود مع الوصف نام ماهها را به نامهای فارسی تاریخ جلالی تبدیل کردند؛ ولی در کشور برادر ما افغانستان، هنوز همان روش دوران مشروطه ایران برقرار و متداول است. عجیب اینکه مسیحیان با وجود اختیار تاریخ میلادی شمسی، برای تعیین موقع عید فصح همچنان دنباله روی یهودیان هستند، که این عید نیز از آنان به ایشان منتقل شده است!

باید دانست که یهودیان همه امور مذهبی خود را بر اساس ماه قمری تنظیم کرده‌اند ولی حساب سال را شمسی نگاه می‌دارند؛ به این ترتیب که بعد از هر سه سال - از اضافه ایام طول سال شمسی نسبت به سال قمری که بر ۳۰ روز بالغ می‌شود - ماه قمری سیزدهمی را با نام «آزار دوم» بر سال سوم می‌افزایند. ولی این تفاوت بدین ترتیب از میان نمی‌رود و موجب تغییر محل عید فصح می‌شود و چون مسیحیان از گذشته فکری

برای تنظیم فصح نکرده بودند، از تقویم یهودی استفاده می‌کنند.

یهودیان، مبدای تاریخ را از خلقت عالم حساب کرده‌اند. آنچه که در تورات در این باره آمده است؛ طبیعتاً با آنچه که مردم چین و بین‌النهرین و مصر - بر اساس مدارک باستانی خود - در باره گذشته تاریخ انسانی می‌اندیشند، اختلاف دارد و دانش باستانشناسی نیز نمی‌تواند بدان صحه بگذارد.

بدیهی است که این پندار مبتنی بر اندیشه مذهبی آنان، با آنچه که هندیها (از روی آثار دینی خود) و زردشتیان (از طریق آثار اوستایی و پهلوی مربوط به دینشان) در باره دوران خلقت عالم می‌اندیشند تفاوت کامل دارد و هیچ امری جز مراعات متن موجود عهد عتیق نمی‌تواند مجوز قبول این تاریخ قرار گیرد.

چنانکه در ابتدا گفتیم، روابط سال و ماه و روز مبتنی بر مشاهدات روزانه انسان از اوضاع آفتاب و ماه بود و عامل دیگری در آن دخالت نداشت. اختیار مبدای ثابت سال را نیز مصریان، بر اساس طغیان رود نیل، آغاز کردند. وگرنه، سالهای ملی دیگر تغییر موقع می‌یافت و اینکه پارسیان در تقویم اوستایی مبدای سال را در آغاز تیر نهادند با موضوع طغیان نیل بی‌ارتباط نبوده است. زیرا داریوش، سیستم و قشماره مصر را پس از غلبه بر این سرزمین به ایران آورد.

ولی کسانی که بر غیر اساس طبیعی، در صدد تنظیم وقت بر آمده‌اند و سال و ماه و روزی مصنوعی طرح کرده‌اند توجه به اصل فطری بودن روش موجود نداشته‌اند و چنین پنداشته‌اند که کسی روزی نشسته و این کار را بر طبق هوای دل خود انجام داده است!

مثلاً در حسابهای مربوط به کار نیز خواسته‌اند سال را به جای ۵۲ هفته، به ۷۳ «پنجه» مبدل سازند تا در ازای هفته‌ای یک روز، پنجه‌ای یک روز را تعطیل کرده باشند؛ در این صورت اختلاف ایام ماهها زایل نبود و هر ماهی شش پنجه داشت که پنجه آخری هم پنجه زاید بود. این تصرفات ممکن است قسمتی از تقاضاهای نهفته روحی فردی یا برخی را ارضا کند ولی نمی‌تواند ناقض اساس علمی تقسیمبندی سال و ماه شود.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی